

حضرتی برای ملکه

- محدودیت زمان: ۱۰۰ میلی‌ثانیه
- محدودیت حافظه: ۱۰ مگابایت

دکتر ف. و م. از اینکه بعد از شکست سخت مقابل انسان‌ها، باقی‌مانده‌های شینوبیون و ربات‌ها را رها کرده‌بودند ناراحت بودند و افسرده شده‌بودند. روانپزشک شخصیشان بعد از معاینه سر پایی، متوجه غم شدیدی در دل آن‌ها شد و به آن‌ها توصیه کرد که «یا گذشته را رها کنید یا کاری کنید گذشته شما را رها کند». این جمله مسبب تفکر عمیقی در این دو دکتر شد و در نهایت تنها راه چاره را در بازگشت دوباره به آینده و بازسازی شینوبیون دیدند.

دکترها به سال ۲۰۴۸ برگشتند. هنوز انقلاب نشده بود و کسی نمی‌دانست که شینوبیون کجا هستند، پس احتمالاً آن‌ها هنوز در سفر زمانی خودشان گیر کرده‌اند. دکتر ف. گفت سریع باید هر کاری می‌توانیم انجام بدهیم وگرنه اگر گذشته‌ی دیگر ما به اینجا برسد، زمان از لحاظ ابعاد فضا-زمانی دچار فروپاشی می‌شود، سیاه‌چاله‌ای قدرتمند کهکشانمان را می‌درد و خدا می‌داند چه بر سر عالم می‌آید!

تصمیم بر این شد که تا زمان دارند به سراغ ملکه‌ی shef137 بروند و از طریق شستشوی مغزی او، نظر ملکه را نسبت به شینوبیون جلب کنند و دید منفی‌ای به او نسبت به shef137 بدهند تا از این طریق در آینده بتوانند در قصر یک شورش داخلی را برنامه‌ریزی کنند.

دکتر م. یادش آمد که ملکه معتقد به دین کامپیوتیسم بود. مبلغان این دین مهندسان کامپیوتر بودند و هدفشان این بود که به همه نشان بدهند که کامپیوتر می‌تواند کارهایی بکند که خدای انسان‌ها هم نمی‌تواند. به همین خاطر نقشه‌ای به ذهن دکتر م. رسید.

(صدای باز شدن درب قصر)

- بانوی من! استدعا می‌کنم به صحبت‌های من گوش دهید.
- خب، باشه. چی میگی؟
- من یک حضرت کامپیوتیست هستم...
- وای خدای من. خوش آمدید!

ملکه از تخت پایین آمد و با اشاره دست به خدمتکاران گفت از ایشان پذیرایی شود.

- از سخاوت شما متشکریم. ما اینجا آمده ایم که کمی از آینده برایتان بگوییم.
- سراپا گوش هستم. بفرمایید.
- اعلی حضرت همایونی، شوهرتان، در آینده جنایتی می کنند که شرق و غرب به عزایشان خواهند نشست. در انعکاس صفحه لمسی کامپیوتر جیبی ام می بینم که چگونه انسان ها ربات ها را و ربات ها انسان ها را می کشند و چه خون ها ریخته می شود.



- نترسید بانو! من اینجا هستم تا جلوی این اتفاق را بگیرم. برای اینکه بتوانیم از این مخمصه خلاص شویم تنها کاری که لازم است این است که با اعلی حضرت صحبت کنید و ایشان را متقاعد کنید که به صلح راضی شوند.
- اما من چگونه همسر را راضی کنم؟

دکتر م. کمی مکث کرد. فکر اینجایش را نکرده بود. داشت وا می رفت که دکتر ف. ادامه داد.

- ما حضرت هستیم و اگر کرامات ما را ببینند حتما ایمان می آورند؛ همچنین ایشان شما را دوست دارند! مطمئن باشید تنها چیزی که باعث می شود بعد از دیدن کرامت ما، حرف شما را نپذیرند، این است که از علاقه شان نسبت به شما کاسته شده و ... (زیر لب) احتمالا عاشق کسی دیگر شده اند.

- کرامتتان چیست؟

- اممم خب ... آها! من می توانم برنامه ای بنویسم که عدد صحیح ذخیره شده در یک واحد حافظه را به کلمه تبدیل می کند 😊.



- و اکنون آن را برایتان می نویسم.

ولی تا آمد برنامه را بنویسد دید نمی تواند و ذهن خسته اش یاری نمی کند. داشت وا می رفت که به یاد شما افتاد ((

مسئله

به عنوان قسمتی از شینوبیون آیا شما می توانید به دکت ف. و دکتر م. کمک کنید که کرامتی کنند کارستان؟

اگر آری، برنامه‌ای بنویسید که با دریافت یک عدد صحیح، از طریق اشاره‌گرها تک‌تک بایت‌های این متغیر صحیح را به نوع کاراکتری تبدیل و چاپ کند (اگر نه هم که یک ۰ به حسابتان واریز می‌شود \ominus).

ورودی نمونه

1634300513

خروجی نمونه

aria